

بررسی ابعاد اقتصادی فقهی جریمه دیرکرد در نظام بانکی

محمد رضا یوسفی شیخرباط*

چکیده

تأخیر در پرداخت دیون دغدغه بسیاری از اقتصادهای جهان بوده که در صورت گستردگی، آثار زیان‌باری برای اقتصاد کشور خواهد داشت. از این‌رو در اقتصادهای مالی معتبر دنیا به روش‌های پیشگیرانه و همچنین مقررات بازدارنده از جمله جریمه تأخیر روی آورده‌اند. اما جریمه تأخیر در میان فقیهان مورد مجادله است.

این نوشتار با اتکا به روش تحلیلی توصیفی و تحلیل محتوا، به این نتیجه می‌رسد که جریمه تأخیر، تخلف بوده و با ربا و ربای جاهلی متفاوت است. همچنین تأخیر در پرداخت، موجب زیان بانک‌ها و کشور شده، جبران خسارت آنها الزامی است. با این وجود، لازمه اجرای موفق جریمه تأخیر در کشورهای اسلامی، وجود نسبی وفاق در میان فقها و زیرساخت مناسب در کشور است که هیچ‌کدام وجود ندارد. از این‌رو لازم است که جریمه تأخیر از نظام بانکداری حذف و جایگزینی کارآمد و مورد وفاق عموم فقها ایجاد شود. است.

واژگان کلیدی: جریمه تأخیر، وجه التزام، خسارت تأدیه، بانکداری بدون ربا، فقه.

طرح موضوع

تأخیر در پرداخت دیون از سوی بدهکاران، از دیرباز جزء مشکلات جوامع بشری به شمار می‌رفت؛ اما در دنیای جدید با گسترش فعالیت‌های اقتصادی، پدیداری بنگاه‌های بزرگ، نهادهای پولی و مالی این مسئله جدی‌تر شده است. قراردادهای مدت‌دار و تسهیلات اعطایی بانک‌ها، معمولاً در سطح کلان با مشکل تأخیر در پرداخت دیون روبه‌رو است. به دلیل آثار منفی اقتصادی این امر، راه‌هایی جهت حل این مشکل اندیشیده و اجرا می‌شود. متداول‌ترین این راه‌حل‌ها، جریمه تأخیر در تأدیه دیون است.

این نوشتار به بررسی ابعاد اقتصادی و فقهی جریمه تأخیر بانکی می‌پردازد. در ابتدا به تبیین چند مفهوم پایه‌ای پرداخته، سپس آثار اقتصادی تأخیر تأدیه تبیین شده، راهکارهای مقابله با تأخیر تأدیه، تاریخچه جریمه تأخیر در ایران، جریمه تأخیر در دیگر حوزه‌های اقتصادی، دیدگاه‌های فقیهان در مورد جریمه تأخیر، دلایل قائلان به حرمت و صحت، دیدگاه اهل سنت، نظر برگزیده، تجربه دیگر کشورهای مسلمان، شرایط مطلوب تحقق جریمه دیرکرد، برخی اشکالات جریمه تأخیر در بانکداری ایران، دلایل تأخیر پرداخت، راهکارهای جایگزین، طرح پیشنهادی مجلس و در پایان نتیجه‌گیری بخش‌های بعدی این نوشتار است.

تبیین چند مفهوم اساسی

از مفاهیمی که معمولاً در ادبیات مربوط به امور بانکی و مالی به کار برده می‌شود «جریمه تأخیر تأدیه» یا «جریمه تأخیر» است که ناظر بر تخلف از مفاد قرارداد است. در اینجا باید تخلفی صورت گیرد تا جریمه دریافت شود. مفهوم دیگر «وجه التزام» است. وجه التزام، وجه تضمین‌کننده پایبندی طرفین در معاملات است که به‌عنوان شرط ضمن عقد در قرارداد ذکر می‌شود. واژه دیگر «خسارت تأخیر تأدیه» است که بر اثر تأخیر در پرداخت و تأدیه دین، حاصل می‌شود. نکته مهم در این مفهوم، زیان دیدن است؛ بنابراین خسارت تأخیر تأدیه مفهومی متمایز از جریمه تأخیر تأدیه و وجه التزام دارد. هر کدام از این واژه‌ها می‌تواند مبانی و احکام متفاوتی در فقه داشته باشد؛ چنان‌که از نظر اجرا نیز شکل‌های متفاوتی دارند.

گفتنی است گاهی در مباحث تحلیلی، خلط بین مباحث کاهش ارزش پول و بحث

تأخیر در تأدیه رخ می‌دهد و به گونه‌ای در مباحث جریمه تأخیر، بحث کاهش ارزش پول نیز طرح می‌شود؛ اما این دو موضوع از یکدیگر کاملاً مستقل هستند. ممکن است شرایط تورمی باشد و فرد بدهکار دقیقاً در سر موعد بدهی را پرداخت کند؛ ولی به دلیل کاهش ارزش پول این پرسش طرح شود که آیا ایشان همان مبلغی را که پس از تورم دریافت کرده، باید بپردازد؟ در اینجا بحث جبران کاهش ارزش پول طرح شده است؛ ولی ربطی به تأخیر تأدیه و مسائل آن ندارد. گاهی نیز شرایط تورمی نیست و یا تورم بسیار پایین است؛ اما فرد بدهکار در پرداخت دیون خویش تأخیر کرده است. در اینجا مباحث مربوط به مشروعیت جریمه تأخیر و یا جبران خسارت وارده بر طلبکار مطرح می‌شود؛ ولی موضوع جبران کاهش ارزش پول جایگاهی در اینجا ندارد. حالت سوم این است که مثل شرایط فعلی کشور ممکن است هم تورم وجود دارد، به گونه‌ای که کاهش زیاد ارزش پول رخ می‌دهد و هم بدهکار در ادای دین خویش تأخیر می‌کند. به نظر می‌رسد جهت تبیین علمی هر کدام از دو مسئله، جریمه تأخیر و جبران کاهش ارزش پول باید مستقل از یکدیگر بحث شوند و در مواردی، مانند وضعیت کنونی کشور نیز حکمش از همان مباحث روشن خواهد شد؛ زیرا در این صورت صدق دو عنوان بر واقعیت خارجی خواهد شد. این دو عنوان به لحاظ وقوع خارجی مانع‌الجمع نیستند؛ از این رو در این نوشتار فرض تورم کنار گذارده شده است.

آثار اقتصادی تأخیر تأدیه

با حجم گسترده مبادلات و فعالیت‌های بانکی در اقتصاد کنونی، گسترش تأخیر تأدیه و پرداخت دیون، می‌تواند اعتماد عمومی را در معاملات کم کند و یا از میان ببرد؛ با کم شدن اعتماد عمومی در مبادلات و به وجود آمدن بیم و هراس در مردم، معاملات مدت‌دار و همچنین قرض‌الحسنه کاهش پیدا می‌کند؛ در نتیجه، افراد، مؤسسات مالی و بانک‌ها برای اطمینان از وصول مطالبات خود، وثیقه‌ها و ضمانت‌های سنگین درخواست می‌کنند که از عهده هرکسی بر نمی‌آید. همین امر باعث می‌شود تا تمایل به قراردادهای مدت‌دار و پرداخت وام‌های بانکی کاهش یابد. به دیگر سخن، هزینه‌های مبادلات افزایش می‌یابد؛ زیرا افراد برای ایجاد اطمینان در طرف قرارداد، باید از وثیقه‌های مطمئن و با ضامن‌های بیشتر استفاده کنند و یا در قبال افزایش ریسک نکول، مبلغ بیشتری پرداخت کنند؛ بنابراین ممکن است یا به دلیل

ناتوانی در انجام امور یادشده و یا مقرون به صرفه نبودن، از انجام مبادله و یا تقاضای اخذ وام صرف نظر کنند. این وضعیت باعث کاهش حجم مبادلات در اقتصاد می‌شود؛ بنابراین بر فعالیت‌های اقتصادی اثر منفی گذارده، بیکاری را افزایش می‌دهد و رشد اقتصادی را کند می‌کند. تأخیر پرداخت دیون از سوی دیگر نیز از جهات مختلف موجب انحراف در وام خواهد شد. از یک طرف وام‌ها به سمت بنگاه‌های دارای توان مالی بالا گرایش می‌یابد. بنگاه‌های کوچک و متوسط که ناتوان از ارائه وثائق معتبر هستند، با وجود نیاز به این وام‌ها جهت تداوم فعالیت و یا توسعه بنگاه ناچار تقاضایی نخواهند داشت؛ بنابراین وام‌ها به سمت بنگاه‌های بزرگ حرکت می‌کند. همچنین خانوارهای کم توان نیز نمی‌توانند متقاضی شوند و وام‌ها به سمت متقاضیان ثروتمند جهت می‌گیرد. به این ترتیب، انحراف در توزیع درآمد و ثروت ایجاد می‌شود. از سوی دیگر، بسیاری از طرح‌های اقتصادی نیز با افزایش هزینه‌ها، دیگر توجیه اقتصادی ندارند؛ بنابراین سرمایه‌گذار اقدام نخواهد کرد. این امر به زیان اشتغال، رشد اقتصادی و رفاه جامعه است. ممکن است انحراف از جنبه دیگر نیز رخ دهد. وام‌ها ممکن است به سمت طرح‌های پرریسک و افراد ریسک‌پذیر رود و در نتیجه احتمال نکول افزایش خواهد یافت. آخر اینکه، زمینه کژگزینی^۱ و کژمنشی^۲ را نیز رشد می‌دهد. در نتیجه ضمن زیر پا گذاشته شدن اصول اخلاقی، طرح‌های اقتصادی یا شکست می‌خورند و یا انحراف می‌یابند و در هر دو صورت تخصیص بهینه منابع انجام نمی‌شود.

به هر روی، گستره تأخیر تأدیه دیون می‌تواند منجر به افت سرمایه اجتماعی، افزایش بیکاری، کاهش سرمایه‌گذاری، افزایش نرخ بهره و یا سود بانکی، تخصیص غیر بهینه منابع و کاهش رشد اقتصادی شود. براساس نتایج زیان‌بار تأخیر در پرداخت دیون، در دنیای اقتصاد به فکر چاره‌جویی جهت مواجهه با این پدیده افتاده، راه‌هایی پیشنهاد و عمل شده است.

راهکارهای مقابله با تأخیر تأدیه

در دنیای جدید، برای اطمینان در اجرای معاملات و کاهش ریسک عدم پرداخت، خسارت تأخیر تأدیه تعیین می‌شود؛ اما بانک‌ها برای مواجهه با این مسئله، معمولاً چند مرحله را به صورت هم‌زمان انجام می‌دهند:

1. adverse selection
2. moral hazard

اول: اعتبارسنجی؛ در ابتدا بانک توانایی مالی بازپرداخت وام افراد متقاضی را بررسی می‌کند؛ این امر براساس مدارک دال بر درآمدهای جاری فرد انجام می‌شود.

دوم: رتبه‌بندی اعتباری مشتریان؛ براساس اعتبارسنجی انجام شده، مشتریان رتبه‌بندی شده، مطابق با رتبه تعیین شده، وام پرداخت می‌شود. رتبه‌بندی مشتریان چند سالی است که در دستور کار بانک‌های کشور قرار گرفته است.

سوم: پرداخت تسهیلات براساس نرخ ریسک مشتری؛ به این معنا که اگر فعالیت اقتصادی دارای خطرپذیری و ریسک بالایی برای بازدهی باشد، نرخ بهره تسهیلات نیز افزایش می‌یابد.

چهارم: دریافت وثیقه.

پنجم: دریافت جریمه دیرکرد؛ معمولاً جریمه تأخیر در قراردادهای قید می‌شود.

تاریخچه جریمه دیرکرد در ایران

این تاریخچه را می‌توان به دو دوره تقسیم کرد: ۱. پیش از انقلاب، ۲. پس از انقلاب.

دوره پیش از انقلاب

موضوع جریمه تأخیر در ایران، نخستین بار در قانون مدنی مصوب سال ۱۳۰۷ مطرح شد. این قانون سعی در احصای موارد تخلف طرفین قراردادهای داشت که از جمله آنان، تأخیر در پرداخت دیون بود. در ماده ۲۲۸ این قانون آمده است: «در صورتی که موضوع تعهد، تأدیه وجه نقد باشد، حاکم می‌تواند با رعایت ماده ۲۲۱، مدیون را به جبران خسارت حاصل از تأخیر در تأدیه دین محکوم نماید»؛ همچنین در ماده ۲۳۰ نیز آمده است: «اگر در ضمن معامله شرط شده باشد که در صورت تخلف، متخلف مبلغی به‌عنوان خسارت تأدیه نماید، حاکم نمی‌تواند او را به بیشتر یا کمتر از آنچه که ملزم شده است محکوم کند» (سامانه قوانین ج. ا. ا، قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷/۱۲/۱۸). مواردی از این قانون مجمل بود. در قانون ثبت اسناد و املاک مصوب سال ۱۳۱۰ نیز موضوع جریمه تأخیر به میان آمد که این قانون نیز اجمال داشت. هر دو قانون ناظر بر قراردادهای غیربانکی بودند.

در قانون آیین دادرسی مدنی مصوب سال ۱۳۱۸، موضوع خسارت ناشی از تأخیر با وضوح بیشتری مطرح شد. در ماده ۷۱۹ این قانون، نرخ خسارت تأخیر تأدیه معادل ۱۲ درصد در سال تعیین شد (سامانه ملی قوانین و مقررات جمهوری اسلامی ایران). نرخ ۱۲ درصد در

دهه ۱۹۴۰ میلادی در همه کشورهای دنیا مورد پذیرش بود و بر مبنای قوانین فرانسه تعیین شده بود. تعیین عدد ۱۲، احتمالاً براساس ۱۲ ماه سال و برای هر ماه، یک درصد بوده است. پس از قانون آیین دادرسی مدنی و عرف رایج جهانی، نظام بانکی کشور هم نرخ ۱۲ درصد را برای خسارت تأخیر تعیین کرد؛ این نرخ تا زمان انقلاب استمرار داشت.^۱

دوره پس از انقلاب

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در مورد حکم خسارت تأدیه و جریمه تأخیر از مراجع وقت استفتا شد، همه مراجع بر حرمت جریمه تأخیر فتوا دادند. این پاسخ معضل و مشکلی برای حوزه تجارت و بانکداری ایجاد کرد؛ زیرا بدهکاران مستند به همین فتاوا از پرداخت جریمه خودداری می‌کردند و همین‌طور افراد دیگر هم انگیزه برای تأخیر پیدا می‌کردند. به مرور زمان، گروه‌های مختلفی همین پرسش را از شورای نگهبان نمودند که شورای نگهبان نیز مورخ ششم اردیبهشت ۱۳۶۱ در پاسخ، جریمه تأخیر را حرام اعلام کرد (مهرپور، ۱۳۷۱، ص ۱۹۲-۱۹۳).

با توجه به جایگاه قانونی شورای نگهبان، این مسئله باعث افزایش بدهی‌های معوق بانک‌ها شده، بانک‌ها دچار مشکل شدند و ادامه روند می‌توانست منجر به ورشکستگی بانک‌ها شود. از این‌رو بانک‌ها به بانک مرکزی اعتراض کردند. رئیس وقت بانک مرکزی نیز در نامه‌های متعددی به شورای نگهبان، ادله خود را برای لزوم دریافت جریمه تأخیر بیان کرد که در نهایت شورای نگهبان به تاریخ ۲۸ بهمن ۱۳۶۱ در پاسخ به نامه بانک مرکزی اعلام کرد که فرد بدهکار افزون بر پرداخت اصل بدهی موظف است مبلغی معادل ۱۲ درصد اصل بدهی را به‌عنوان جریمه تأخیر بپردازد (همان، ص ۱۹۶).

موضوع جریمه تأخیر در قانون بانکداری بدون ربا در شهریور سال ۱۳۶۲ تصویب شد و طبق روال گذشته، ۱۲ درصد اصل بدهی تعیین شد (سامانه بانک مرکزی جمهوری اسلامی، قانون بانکداری بدون ربا). این وضعیت تا سال ۱۳۶۸ ادامه داشت؛ اما از آنجا که از سال ۱۳۶۵ به بعد تورم کشور افزایش یافت، مبلغ ۱۲ درصد جریمه تأخیر، بازدارندگی لازم را نداشت؛ از این‌رو بانک‌ها خواهان افزایش نرخ جریمه تأخیر شدند. از نظر آنان این

۱. منبع همه قوانین، اعم از قانون مدنی، قانون آیین دادرسی مدنی و قانون چک، سامانه قوانین جمهوری اسلامی ایران، متعلق به مرکز پژوهش‌های مجلس است.

نرخ به تناسب شرایط باید متغیر باشد. در نهایت در سال ۱۳۶۹ جریمه تأخیر ۱۲ درصد برداشته شده، نرخ جریمه به مقدار درصد سود تسهیلات به اضافه ۶ درصد تعیین شد؛ بنابراین اگر سود تسهیلات ۱۸ درصد باشد، جریمه تأخیر آن ۲۴ درصد می‌شود. نکته مهم دیگر نیز نحوه محاسبه آن بود. این نرخ به صورت مراحبه مرکب محاسبه می‌شد.

این مصوبه موجب تحقق انواع نرخ‌های جریمه تأخیر شد؛ زیرا نظام بانکی با قراردادهای متنوع خدماتی، صنعتی، کشاورزی، مبادله‌ای و مشارکتی روبه‌رو بوده؛ بنابراین در بخش‌هایی که نرخ سود بالاتری داشتند، نرخ جریمه نیز بالاتر بود. معمولاً بخش کشاورزی پایین‌ترین نرخ سود و در نتیجه نرخ جریمه را دارا بود لذا بانک‌ها انگیزه‌ای برای پرداخت تسهیلات به این بخش نداشتند. بنابراین تنوع نرخ‌ها موجب انحراف در تخصیص منابع می‌شد.

براساس مصوبه بهمن ۱۳۶۱ شورای نگهبان، همه قراردادهایی که از این تاریخ منعقد می‌شدند مشمول جریمه تأخیر تأدیه بودند؛ اما افرادی که پیش از آن تأخیر در پرداخت داشتند برحسب قانون مشمول مصوبه نبودند در حالی که بانک‌ها اصرار داشتند تا قانون را عطف به‌ماسبق کنند. به‌طور معمول کار به دادگاه کشیده شد و دادگاه‌ها نیز علیه بانک‌ها حکم دادند. بدهکاران ضمن اقامه دعوی در دادگاه‌ها از شورای نگهبان نیز استفسار کردند و شورا نیز به نفع آنان رأی داد (مهرپور، ۱۳۷۱، ص ۱۹۸)؛ اما نکته این بود که بسیاری از افراد وام‌های کلان گرفته بودند و حاضر به بازپرداخت نیز نبودند. استمرار این وضعیت موجب زیان بسیار بانک‌ها می‌شد و در عمل نیز قانون از متخلف حمایت می‌کرد؛ بنابراین مسئله به مجمع تشخیص مصلحت نظام ارجاع داده شد. این مجمع نیز در پنجم دی ۱۳۶۸ «قانون نحوه وصول مطالبات بانک‌ها» را تصویب کرد. این مصوبه در تاریخ سیزدهم اسفند ۱۳۶۸ مورد تأیید رهبری قرار گرفت و اجرایی شد (موسویان و میثمی، ۱۳۹۳، ۴۲۴-۴۲۵). به این ترتیب، کسانی که از اول انقلاب تا سال ۱۳۶۱ وام گرفته و در پرداخت تأخیر کرده بودند، باید جریمه ۱۲ درصدی را پرداخت می‌کردند.

جریمه تأخیر در حوزه‌های دیگر اقتصادی

مسئله جریمه دیرکرد، علاوه بر بانک، در سه حوزه اقتصادی دیگر هم وجود داشت که یکی

دریافت خسارت تأخیر تأدیه برای دارندگان چک بود؛ چون در معاملات بزرگ، افرادی چک می‌دادند؛ اما هنگام سررسید، مبلغ چک را پرداخت نمی‌کردند. پیش از انقلاب، در ماده ۱۱ قانون چک مصوب سال ۱۳۵۵، مقرر شده بود این افراد ۱۲ درصد جریمه تأخیر بدهند. مشابه این قانون و این ماده، پس از انقلاب و در سال ۱۳۷۲ در مجلس شورای اسلامی تصویب شد و مورد تأیید شورای نگهبان قرار گرفت؛ اما صاحبان چک به آن عمل نمی‌کردند و وقتی کار به دادگاه کشیده می‌شد، دادگاه به پرداخت جریمه، حکم نمی‌کرد تا اینکه قائم مقام وقت دادگستری تهران، نامه‌ای به شورای نگهبان نوشت و شورا نیز قانون مصوب مجلس و مورد تأیید خود را لغو کرد و به عدم شرعیت آن رأی داد؛ اما همین قانون در سال ۱۳۷۲ به مجمع تشخیص مصلحت رفت و تبصره‌ای به آن افزوده شد که محل بحث و گفتگو بود. در سال ۱۳۷۶ تبصره دیگری زده شد تا اینکه سرانجام در سال ۱۳۸۲، بدهکاران چک نیز مکلف به پرداخت جریمه تأخیر شدند؛ البته به دلیلی که پیشتر بیان شد، مبلغ ۱۲ درصد برداشته شد (هدایت‌نیا، ۱۳۸۳، ص ۲۱۲).

مورد دوم این بود که همه بدهکاران غیربانکی نیز طبق قانون مصوب سال ۱۳۷۹، موظف به پرداخت جریمه تأخیر شدند؛ اما این قانون به علت ابهاماتی که در برخی واژه‌ها دارد، هنوز هم محل مناقشه و اختلاف است و به همین جهت برخی پرونده‌ها به دادگاه ارجاع می‌شود (موسویان و میثمی، ۱۳۹۳، ص ۴۲۷).

مورد سوم به دریافت نشدن مطالبات خارجی ایران از برخی کشورها مربوط می‌شد. نخست‌وزیر وقت، نامه‌ای به شورای نگهبان در سال ۱۳۶۵ نوشت. در این نامه حکم شرعی دریافت بهره وام و خسارت تأخیر تأدیه وامی که ایران در زمان رژیم پهلوی به کمیساریای عالی انرژی فرانسه پرداخت کرده بود، استعمال شده بود، شورای نگهبان نیز بر جواز آن و عدم مغایرت با شرع و قانون اساسی رأی داد. مبنای رأی شورای نگهبان این بود که دریافت بهره و جریمه دیرکرد اگرچه ریاست؛ اما گرفتن ربا از غیرمسلمان اشکال ندارد. بر این اساس، نخست‌وزیر در سال بعد نیز در نامه‌ای به شورای نگهبان از حکم مطالبات خارجی ایران به‌طور کلی استعمال نمود؛ شورای نگهبان دریافت خسارت و بهره را از غیرمسلمانان به‌طور کلی تأیید نمود (همان، ۱۳۹۳، ص ۴۲۷-۴۲۸).

دیدگاه فقها درباره جریمه تأخیر

نظرات فقها در مسئله جریمه تأخیر را می‌توان به پنج دسته تقسیم کرد:

اول: برخی جریمه تأخیر را به‌طور کلی از باب ربا حرام می‌دانند و میان شرط کردن یا نکردن جریمه تأخیر در ضمن عقد، تفاوتی نگذاشته‌اند. (به ترتیب حروف الفبا)، حضرات آیات بهجت، تبریزی، امام خمینی، خوئی، سیستانی، شهید صدر، مکارم شیرازی، وحید خراسانی، هاشمی شاهرودی در شمار این دسته از فقها هستند.

دوم: برخی از فقها، مانند حضرات آیات صافی گلپایگانی، فاضل لنکرانی و موسوی اردبیلی معتقدند اگر جریمه تأخیر به صورت شرط ضمن عقد باشد، ایراد ندارد؛ البته آیت‌الله موسوی اردبیلی احتیاط کرده، شرط خارج از عقد را بهتر می‌داند.

سوم: شهید صدر در خصوص شرط ضمن عقد، میان شروط مالی به نفع خود یا دیگری و غیرمالی تفکیک قائل شده است و شرط مالی حتی کمک به یک فرد فقیر را مصداق ربا می‌داند و آن را باطل دانسته است؛ اما شرط غیرمالی را مانند شرط انجام یک واجبی را که برعهده شخص است، جایز دانسته است.

چهارم: آیت‌الله گلپایگانی بر این اعتقاد بود که اگر کسی در عقد خارج لازم، ملتزم به پرداخت جریمه تأخیر شده باشد، اشکال ندارد. وی به استفتایی که در این زمینه از وی شده بود، پاسخ می‌دهد که اگر مدیون به نحو شرعی در ضمن عقد خارج لازم ملتزم شده باشد که اگر از موعد مقرر تأخیر انداخت، مبلغ معینی مجاناً بدهد، اشکال نخواهد داشت (موسویان و ملاکریمی، ۱۳۹۴).^۱

پنجم: آیت‌الله نوری همدانی تفصیل دیگری داده است. به نظر ایشان، اگر فرد شرط کند که فلان مبلغ معین در صورت تأخیر جریمه خواهد داشت، ایرادی ندارد؛ اما اگر شرط کند که به‌ازای هر روز تأخیر فلان مبلغ افزوده خواهد شد، ربا و حرام است (سایت پژوهشکده پولی بانکی، ۱۳۹۳/۱۰/۳۰).

۱. جهت آشنایی با آرای مراجع تقلید در خصوص جریمه را ر.ک: سیدعباس موسویان (۱۳۸۷)؛ معاملات بانکی از دیدگاه مراجع تقلید: سیدعباس موسویان و فرشته ملاکریمی (۱۳۹۴)؛ جریمه تأخیر.

دلایل قائلان به حرمت جریمه تأخیر

قائلان به حرمت جریمه دیرکرد، عمدتاً جریمه تأخیر را مصداق ربای قرضی می‌دانند. از این رو، پرداخت اضافه یا جریمه تأخیر به صورت شرط ضمن عقد، چه شرط در ضمن عقد اول باشد و یا عقد دیگر صورت پذیرد، تفاوتی در ماهیت ربوی بودن جریمه تأخیر نخواهد کرد.

حرمت ربای جاهلی از مسلمات فقهی است. قرض ربوی در جاهلیت به دو صورت تحقق می‌یافت. گاه از ابتدا عقد قرض ربوی بود و گاه زیادی برای تمدید دین بود، یعنی قرض اولیه ربوی نبود؛ بلکه به هنگام سررسید که شخص نمی‌توانست بدهی را پردازد، طلبکار به این شرط مهلت می‌داد که مبلغ زیادتری به او بدهد. مقوله افزایش مدت بدهی در برابر بالا بردن مبلغ از مصادیق واضح رباست و تقریباً تمامی فقهای شیعه و سنی آن را حرام می‌دانند (بخش فرهنگی جامعه مدرسین، ۱۳۸۱، ص ۸۹).

شیخ انصاری در بحث نقد و نسبه می‌نویسد: «بنابر ظاهر حدائق و تصریح برخی کتب دیگر (سرائر و جواهر)^۱ میان فقهای شیعه اختلافی در عدم جواز تاجیل دین حال در قبال افزایش در بدهی نیست؛ زیرا رباست. چون حقیقت ربای قرضی این است که در قبال مهلت دادن و تأخیر در مطالبه، افزایشی صورت گیرد؛ بنابراین این افزایش به ازای تأخیر مطالبه در نزد عرف رباست؛ زیرا عرف هر دوی زیادتی که در اول قرض قرار گذارده شود و زیادتی که بعد از سررسید بیان شود را ربا می‌داند. بلکه ظاهر برخی از تفاسیر این است که صدق ربا بر این تراضی در نزد عرف مسلم است و مورد نزول آیه شریفه «إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلَ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا» (بقره، ۲۷۵) همین تراضی بر تأخیر اجل در برابر زیادت مال بعد سررسید دین است» (شیخ انصاری، ۱۴۲۴ق، ج ۶، ص ۲۲۱-۲۲۲) آیت‌الله خوئی نیز تصریح می‌کند که با عباراتی مشابه، افزایش بر بدهی را جهت افزایش زمان جایز نمی‌داند (خوئی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۴۸).^۲

امام خمینی رحمته الله علیه نیز بر این اعتقاد است که جریمه تأخیر که امروزه رایج است، مانند نوع دوم ربای جاهلی است (۱۴۲۱ق، ص ۴۲۷)؛ بنابراین قائلان به حرمت جریمه تأخیر، تفاوتی میان اینکه شرط در همان عقد اول ذکر شده باشد و یا در عقد دوم جهت تمدید بیان

۱. در متن مکاسب آمده که در کتب غیرحدائق به این مطلب تصریح شده است و نامی از کتاب خاصی نبرده است، اما در پاورقی آمده است منظور کتاب‌های سرائر ابن‌ادریس و جواهر محقق نجفی است.

۲. برای نمونه ر. ک به: سبحانی، ۱۴۱۴ق، ص ۶۶۲-۶۵۸.

شده باشد را قائل نیستند و مطلقاً آن را حرام می‌دانند. همان‌طور که در بیان فتاوی‌ای فقیهان گذشت.

برای نمونه، امام خمینی رحمته‌الله علیه چنین بیان می‌کند که شایسته نیست که کسی در مورد عدم جواز تأخیر ثمن حال در مطلق دیون در قبال افزایش مبلغ دین، اشکال کند. زیرا ریاست (همان، ج ۵، ص ۵۲۷). در صورتی که قرض بدون شرط زیاده باشد اما به هنگام اداء، به خاطر تأخیر چیزی اضافه شود ریاست و یا دارای مفسده‌های مترتب بر ریاست (همان، ص ۵۲۸).

ایشان دلیل بر این مطلب را روایت محمدبن مسلم از امام باقر علیه السلام ذکر می‌کند که در آن آمده است راوی از امام سؤال می‌کند فردی بدهکار است و زمان ادای دین نیز مشخص است. طلبکار نزد وی می‌آید و می‌گوید برخی را الان بده و برخی را بعد پرداخت کن. امام فرمود مادامی که زیاده بر اصل مبلغ شرط نکنند، ایرادی ندارد. سپس امام به «لَا تَظْلُمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ» در ذیل آیه ۲۷۹ سوره بقره تمسک می‌کند. بنابراین دلالت روایت بر عدم جواز زیاده بر اصل مال، هر چند با دادن زمان و مهلت باشد، ظاهر است و با توجه به استناد امام علیه السلام، این کار ربا و ظلم است (همان، ج ۵، ص ۵۲۸) سپس ایشان، نقل ابن عباس را نیز مؤید ادعای خویش می‌گیرد. ابن عباس شأن نزول آیه «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا» (بقره، ۲۷۵) را زیادی مال به خاطر زیاد کردن اجل در دیون حال دانسته است (امام خمینی، ص ۵۲۹) سپس ایشان نتیجه می‌گیرد که حرمت زیادی اصل دین برای زیادی اجل به هر شکلی که باشد واضح بوده، عرفاً ربا شمرده می‌شود (همان، ص ۵۳۰).

آیت‌الله تبریزی معتقد است نیازی نیست که برای اثبات عدم جواز تأجیل در برابر زیاده آن را مصداق ربا بدانیم؛ زیرا نص روایت امام باقر علیه السلام بر این امر دلالت دارد. گرچه در روایت به ذیل آیه ربا تمسک شده و همین شاهد بر این است که زیاده ریاست؛ اما ممکن است ربای حکمی باشد، زیرا در این موارد اصالة الحقیقه جاری نیست (تبریزی، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۵۶۱).

بنابراین عدم جواز تأجیل دین در برابر مازاد بر دین، چه در ابتدا شرط شود و یا به هنگام تأخیر در اداء را می‌توان نتیجه گرفت. فقهای یادشده بر همین اساس جریمه تأخیر را مصداق تأجیل دین به شرط زیاده می‌دانند. عموم آنها آن را مصداق ربا می‌دانند و آیت‌الله تبریزی آن را نه به‌عنوان ربا بلکه به دلیل نص، جایز نمی‌داند.

جریمه تأخیر اتلاف منفعت یا خسارت؟

قاتلان به حرمت جریمه تأخیر، با یک پرسش مواجه می‌شوند. پرسش این است که بحث جریمه تأخیر بحث از ضمان اتلاف منافع است. بدهکار با ندادن اقساط وام خود، به طلبکار زیان می‌رساند و یا از نفعی که طلبکار می‌توانست از این پول ببرد، باز می‌دارد. از این رو ملاحظه بدهکار موجب اتلاف منافع و یا وارد شدن زیان به طلبکار خواهد شد.

بجنوردی معتقد است چون بانک با این پول کار می‌کند، پس تأخیر مانع تحقق نفع شده، پس بانک متضرر می‌شود؛ بنابراین باید جبران شود (۱۳۷۶، ص ۳۴).

اما در اینجا دو پرسش طرح می‌شود: اول اینکه آیا هر عدم نفعی همان زیان و خسارت است؟ و دوم اینکه آیا صرف زیان دیدن بانک را می‌توان به بدهکار منتسب کرد؟ در مورد بانک، باید بررسی کرد که اگر شرایط به گونه‌ای بود که بانک نمی‌تواند سپرده‌های خویش را به جریان بیندازد و تسهیلات اعطا کند، در این صورت عرف نمی‌تواند زیان بانک را به بدهکار مستند کند (رضایی، ۱۳۸۱، ص ۳۷).

از آنجا که مسئله تأخیر دیون بانکی پدیده جدیدی است؛ در کتب گذشتگان ذکری از آن به میان نیامده است از این رو باید به موارد مشابه مراجعه کرد. در اینجا به دو مورد اشاره می‌شود:

مورد نخست، حبس فرد حرّ است. صاحب جواهر مدعی است اختلافی در میان فقها در عدم ضمان استیلائی فرد بر فرد حرّ ندیدم. و اگر خسارتی به فرد وارد شد و این خسارت مستند به غاصب نبود، غاصب ضامن نیست (۱۳۶۲، ج ۳۷، ص ۳۶-۳۸) محقق حلی در شرایط معتقد است اگر حر در استخدام کسی درآمده باشد و حال فرد دیگری وی را حبس کرده است وی ضامن است» (۱۹۸۳، ص ۷۶۲) صاحب جواهر در ذیل این عبارت آورده است که «این سخن علی القاعده است و برای این سخن مخالفی نیافتیم؛ زیرا عمل وی پس از عقد مال محسوب می‌شود (۱۳۶۲، ج ۳۷، ص ۳۸).

امام خمینی رحمته الله در این ارتباط آورده است «اگر فردی بر حر استیلا یافت و وی را حبس کرد، غصب عین و یا منفعت صدق نمی‌کند گرچه گناه و ظلم کرده است. اما ضمانی بر عهده اش نیست. اگر فرد محبوس، در آتش سوزی، غرق یا فوت کرد و فرد مستولی سبب آن حادثه نباشد، ضامن نیست. و همین‌طور ضامن منافعش نیست. مانند صنعتگری (نیروی کار) که کار ندارد. لذا ضمان اجرت وی بر عهده او نیست. اما اگر فرد استخدام باشد،

ضامن است (بی‌تا، ج ۲، ص ۱۷۳-۱۷۷) دلیل این سخن این است که قاعده اتلاف در اینجا جاری است؛ زیرا با قرارداد منفعت ملک غیر شده است و مالیت یافته است؛ لذا قاعده اتلاف اینجا را می‌گیرد (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۹ق، ص ۲۵).

با توجه به عدم خلاف ادعایی صاحب جواهر و سخنان متأخرین می‌توان چنین جمع‌بندی کرد که چون عمل حرّ پیش از قرارداد مال محسوب نمی‌شود؛ بنابراین ضامن نیز وجود ندارد و اگر مال باشد قاعده اتلاف در اینجا صادق است؛ زیرا پس از قرارداد مال و ملک غیر بوده است و تفویت این مال هم به فرد حبس‌کننده استناد می‌شود.

مورد دوم، غصب عین است. محقق حلی در عین مغصوبی را که دارای منفعت باشد، دارای ضامن می‌داند ایشان چند مثال بیان می‌کند، مثل منافع سکونت خانه و یا استفاده از چهارپایان و همین‌طور هر منفعتی که در نزد عرف دارای اجرت و قیمت است (۱۹۸۳، ص ۷۷). صاحب جواهر در ذیل این متن، ادعای اجماع محصل و منقول کرده و تفاوتی نیز میان تفویت منفعت یا فوت منفعت نیز نمی‌گذارد. ایشان در مورد اعیانی مانند خانه که عادتاً اجاره داده می‌شوند، معتقد است منافع آن مال هستند؛ البته در موارد اعیانی که عادتاً اجاره داده نمی‌شوند، عرفاً مال محسوب نشده، ضامن ندارد (۱۳۶۲، ج ۳۷، ص ۱۶۷).^۱

برخی فقها معتقدند آنچه در مماطله رخ می‌دهد، اتلاف منفعت است و اساساً عدم نفع، ضرر نیست؛ بنابراین متعلق حکم قرار نمی‌گیرد. آیت‌الله خوئی تصریح می‌کند که منافع لحظه به لحظه می‌گذرند و خود به خود از بین می‌روند. فرقی نمی‌کند که این منافع استیفا بشود یا نشود؛ بنابراین عدم استیفا همان عدم نفع است و عدم نفع ضرر و زیان نیست (توحیدی، ۱۳۸۲ق، ج ۳، ص ۱۳۰). به نظر این دسته از فقیهان، قاعده علی‌البید و قواعد مشابه دیگر در اینجا و موارد نفع تلف‌شده و از دست رفته، جاری نبوده، کاربردی در اینجا ندارد.

در نتیجه، از دیدگاه فقهای معتقد به حرمت جریمه تأخیر، با توجه به دو مورد حبس عامل و غصب عین دارای نفع که حبس و غصب موجب اتلاف منفعت عامل یا عین شده است، می‌توان نتیجه گرفت نفعی که در اثر مماطله و تأخیر بدهکار در بازپرداخت وام، از طلبکار فوت می‌شود، ضامن ندارد و مصداق خسارت و ضرر نیز نمی‌باشد؛ زیرا عدم نفع، ضرر و خسارت به شمار نمی‌رود.

۱. فقهای معاصر نیز همین مطلب را معمولاً ذکر کرده‌اند. از باب نمونه ر.ک: امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، کتاب الغصب، مسئله ۵۰.

جریمه تأخیر به عنوان عقوبت مالی

قائلان به حرمت جریمه تأخیر با این شبهه مواجه می‌شوند که جریمه تأخیر، در حقیقت، یک نوع عقوبت مالی است و ربا به شمار نمی‌آید؛ زیرا عقوبت مالی عنوان مستقلی است که جریمه تأخیر بر آن اساس بنا نهاده شده است. اگر نکته را بپذیریم و عنوان عقوبت مالی را بر جریمه تأخیر صادق بدانیم، با این پرسش مواجه می‌شویم که آیا امکان جمع دو عنوان ربا و عقوبت مالی بر جریمه تأخیر ممکن است؟

پاسخ این است که برخی از عناوین قابل جمع نیستند. برای نمونه، قرض و بیع و یا بیع و هبه، دو عنوان و مفهومی هستند که در یک زمان، قابل جمع نیستند؛ اما برخی از عناوین مانعی ندارد که در زمان واحد قابل تطبیق بر شیئی واحد باشند. عقوبت مالی و ربا قابل جمع بوده، بر جریمه تأخیر صادق خواهند بود.

ادله قائلان به صحت جریمه دیرکرد

قائلان به صحت و حلّیت جریمه دیرکرد، ادله‌ای را مطرح کرده‌اند: اول اینکه جریمه تأخیر با ربای جاهلی تفاوت دارد؛ چون در ربای جاهلی، اگر بدهکار تأخیر می‌کرد، طلبکاران مبلغی را اضافه می‌کردند و به او مهلت می‌دادند؛ اما امروزه بانک‌ها تمایل ندارند که بدهکار قرض خود را ادا نکند و از اول هم به گیرندگان تسهیلات ابلاغ می‌کنند که باید اقساط در موعد مقرر پرداخت شود؛ سپس جهت الزام به پرداخت در زمان مقرر و جلوگیری از تأخیر، شرط جریمه تأخیر را در ضمن قرارداد قرار می‌دهند تا گیرنده تسهیلات را وادار و ملزم به پرداخت اقساط کنند؛ بنابراین شرط ضمن عقد جریمه تأخیر یک شرط بازدارنده است؛ از این رو، شرط جریمه تأخیر با ربا کاملاً متفاوت بوده، به صورت شرط ضمن عقد، اشکال شرعی ندارد. این شرط مشمول «المؤمنون عند شروطهم» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۱، ص ۲۷۷) می‌شود. بنابراین، هدف از جریمه دیرکرد، الزام مشتری به پرداخت دین است و با ربای جاهلی متفاوت است که هدف تشویق بدهکار به اضافه کردن مبلغ و دادن ربای بیشتر است.

ممکن است گفته شود به هر حال این شرط در ضمن قراردادهای قرض موجب جلب نفع برای بانک می‌شود؛ بنابراین روایت «کل قرض جر نفعاً فهو ربا» بر آن صادق است و در نتیجه

این شرط ربوی است. آیت‌الله تسخیری در پاسخ به این استناد به روایت بیان کرده است که حدیث «کل قرض جر نفعاً فهو ربا» به این دلیل در مورد جریمه تأخیر جریان ندارد که تأخیر منوط به عنوان تخلف است (تسخیری، ۱۳۸۲، ج ۷۰). به دیگر بیان، در قرض بانکی، بانک شرط نمی‌کند که مشتری در سررسید چیزی بیش از آنچه قرض کرده پردازد؛ بلکه همان‌طور که بانک برای اطمینان از پرداخت اقدام به اعتبارسنجی، اخذ فیش حقوقی، اخذ وثائق و یا مطالبه ضامن می‌کند، برای الزام قرض‌گیرنده به وفای دین در سررسید مقرر او را متعهد می‌کند تا در صورت نقض عهد و تخلف از پرداخت به موقع، مبلغی را به‌عنوان جریمه پردازد؛ بنابراین اگر شواهدی بر پرداخت نکردن بدهی وجود داشته باشد، وام داده نمی‌شود، لذا به شرط زیادت صدق نمی‌کند. به علاوه قراردادهای بانکی متنوع است و منحصر به قرض نیست. بیشتر قراردادها در شکل قراردادهای مشارکتی مانند مضاربه و یا قراردادهای مبادله‌ای مانند فروش اقساطی، مرابحه و غیره است و اساساً قرض نیست تا مفاد این روایت آن را در برگیرد. از سوی دیگر، این روایت در مورد قراردادهای قرض بانکی نیز صدق نمی‌کند؛ زیرا برحسب روایت چون در قرض، شرطی را برای نفع بردن قرار می‌دهند؛ شرط زیاده محسوب شده، ربا خواهد بود؛ اما هدف از شرط در جریمه دیرکرد، نفع بانک نیست؛ بلکه هدف از این شرط، الزام مشتری به پرداخت اصل دین و وام است و در واقع جریمه‌ای برای تخلف است.

جریمه دیرکرد و شبهه حیل‌های ربوی

ممکن است برخی تصور کنند جریمه دیرکرد، یک حیل ربوی است؛ زیرا هنگامی که در قرن دوازدهم و سیزدهم میلادی صنعت کشتیرانی در اروپا رشد خیلی زیادی کرد، تجار برای تأمین مالی، نیازمند پول‌های کلان بودند؛ اما علمای مسیحی که قائل به حرمت ربا بودند، اجازه قرض ربوی نمی‌دادند. راه‌حلی که تجار برای فرار از این قضیه پیدا کردند این بود که سرمایه و پول را در ابتدا به عنوان قرض الحسنه بدهند و شرط کنند که مثلاً پس از ۲ ماه قرض را ادا کنند و از آنجا که خود آنها هم از اول می‌دانستند که بازپرداخت وام در این مدت به جهت سفرهای طولانی دریایی امکان ندارد، برای تأخیر در ادا، جریمه قرار دادند که در حقیقت حیل و دستاویزی برای ربا و مقابله با حرمت ربا بود. این امر در نظام بانکداری اسلامی ایران هم در قالب جریمه دیرکرد می‌تواند رخ دهد.

از منظر فقهی و قانونی این امر رخ نمی‌دهد؛ زیرا در آنجا افراد با یکدیگر توافق بر ربا با ظاهری شرعی می‌کردند؛ لذا قصد قرض بدون ربا صوری بوده و در واقع ربا بوده است؛ اما در نظام بانکداری یک سیستم قانونی با قصد جدی جریان دارد و چنین قصدی برحسب قانون وجود ندارد.

عدم نفع، خسارت است؟

برخی از قائلان به صحت جریمه تأخیر، به ضرورت جبران خسارت تمسک کرده‌اند. از این رو، این پرسش پیش می‌آید که آیا عدم نفع، خسارت و ضرر فرد طلبکار است؟ صاحب ریاض، وحید بهبهانی، معتقد است ضرر بر عدم النفع صدق می‌کند. لذا براساس قاعده لاضرر خسارت عدم النفع سبب ضمان است (وحدتی شبیری، ۱۳۸۲، ص ۱۰۶). بر این اساس به شرط اینکه رسیدن به نفع در آینده از نظر عرف محقق الوقوع باشد، خسارت عدم النفع ناشی از تأخیر تأدیه قابل مطالبه است. لذا در این صورت مشروعیت پرداخت به خاطر خسارت است و از ناحیه عقد نیست تا ربا باشد.

بجنوردی معتقد است تأخیر در پرداخت صرفاً موجب عدم نفع بانک نمی‌شود؛ بلکه بانک با سپرده‌های تجهیز شده کار می‌کند و همواره مشتریان تقاضای وام دارند؛ بنابراین تأخیر در پرداخت زیان بانک خواهد بود و از این جهت جبران خسارت لازم است (مؤسسه عالی بانکداری، ۱۳۷۶، ۳۳).

چنان‌که برخی از قائلان به صحت، با استناد به عبارات عرفی، کشف می‌کنند که عدم نفع به منزله ضرر و خسارت است؛ منتها هر عدم نفعی را نمی‌توان خسارت دانست. مثلاً اگر کسی یک خانه خالی دارد و قصد اجاره آن را ندارد، اگر کسی آن خانه را غصب کند، ضامن پرداخت خسارت نیست؛ چون عدم نفع صاحبخانه، منجر به زیان و ضرر نمی‌شود؛ اما اگر کسی خانه را اجاره می‌داده و امکان بهره بردن از آن خانه وجود داشته است، در این صورت، عدم نفع، ملازم و مساوی با خسارت است.

دیدگاه اهل سنت درباره جریمه تأخیر

از فقهای پیشین تنها بدرالدین قرافی متعرض مسئله جریمه تأخیر شده و آن را جایز ندانسته

است. معاصرانی مانند محمدتقی عثمانی، مصطفی زرقاء و رفیق یونس مصری تصریح کرده‌اند که فقهای گذشته متعرض این مسئله نشده‌اند؛ اما فقهای معاصر عمدتاً به حرمت معتقدند و همچنین محمدتقی عثمانی، زکی الدین شعبان، محمدزکی عبدالبر، نزیه کمال حماد، رفیق یونس مصری نیز معتقد به حرمت هستند (المزید، ۱۴۳۱ق، ص ۱۷۸-۱۷۷).

مجمع فقهی وابسته به رابطه العالم الاسلامی در ۱۹۸۹ در مورد جریمه تأخیر چنین نظر داده است: «طلبکار وقتی بر مدیون شرط کند و یا الزام کند که هرگاه مدیون از زمان مقرر در پرداخت دین خود تأخیر کرد، او مبلغی را به‌عنوان جریمه مالی به مقدار معین و یا نسبت معین بپردازد، این شرط یا الزام باطل است و وجوب وفا ندارد، بلکه وفا جایز نیست. چه شرط‌کننده بانک یا دیگری باشد؛ زیرا این همان ربای جاهلی است که قرآن آن را حرام کرده است». و مجمع جهانی فقه اسلامی در ۱۹۹۰ در این باره اظهارنظر کرده است: «هرگاه مشتری مدیون در پرداخت اقساط در موعد مقرر تأخیر کرد، الزام وی به پرداخت مازاد بر دین جایز نیست خواه شرط ابتدایی باشد یا بدون شرط، زیرا این رباست» (قره داغی، ۲۰۰۷، ص ۹۲) و همین‌طور در همایش ششم اقتصاد اسلامی از مجموعه البرکة نیز آمده است که جریمه تأخیر جایز نیست. همین‌طور مجمع جهانی فقه اسلامی به همراه مؤسسه آموزشی پژوهشی بانک توسعه اسلامی در نشست ۲۰۰۲ بر حرمت جریمه تأخیر تأکید کرد (همان، ۹۳).

مجمع فقه اسلامی وابسته به سازمان کنفرانس اسلامی نیز در مورخ ۱۹۹۰، آورده است: «بر مدیون غنی ممانعت حرام است و مع ذلک شرعاً جریمه تأخیر نیز جایز نیست» (المزید، ۱۴۳۱، ص ۱۸۹).

علی جمعه و همکاران به نقل از بیت التمويل الكويتی و شورای فقهی بانک اسلامی دبی آورده‌اند که «اخذ زیاده بر دین در مقابل تأخیر جایز نیست هر چند مدیون از روی عمد و با توان مالی این کار را کرده باشد؛ زیرا رباست» (علی جمعه و همکاران، ۲۰۱۰، ص ۲۹۶-۲۹۸).

بنابراین عموم فقهای معاصر اهل سنت معتقد به عدم جواز جریمه تأخیر هستند. گرچه ممانعت فرد غنی را نیز حرام می‌دانند. به اعتقاد آنان به دلیل روایت «لی الواجد يحل عرضه و عقوبته» فرد ممانعت با این کار اعتبار و آبروی خود را فرو کاسته (خود را در معرض

بی‌آبرویی قرار داده) و همچنین عقوبت را نیز مجاز کرده است. روشن است که منظور از عقوبت، عقوبت مالی نیست (المزید، ۱۴۳۱ق، ص ۱۸۳).

شاید با توجه به نظر مجمع جهانی فقه اسلامی وابسته به رابطه العالم الاسلامی، مجمع فقه اسلامی وابسته به سازمان کنفرانس اسلامی، مجموعه البرکة، شورای فقهی بیت التمويل کویت و شورای فقهی بانک اسلامی دبی باشد که علی محیی‌الدین قره‌داغی عضو مجمع فقه اسلامی و عضو مجلس افتاء اروپایی ادعا می‌کند که «در میان فقهای معتبر اختلافی در عدم جواز جریمه تأخیر نیست» (قره‌داغی، ۲۰۰۷، ص ۱۲۷).

حال نکته این است که ملاحظه موجب عدم نفع دائن می‌شود. آیا در چنین شرایطی عدم نفع باید جبران شود؟

مصطفی زرقاء معتقد است برحسب روایت «مطل الغنی ظلم» فرد مامطل به دائن ظلم کرده است و در اینجا قاضی باید وی را عقوبت کند. این عدم نفع همان زیان وارده بر دائن است. به نظر مصطفی زرقاء، تأخیر در ادای حق به مثابه غصب منافع بوده که افزون بر ضمانت اصل مال، غاصب ضامن منافع آن نیز هست. وی معتقد است ربا بین دائن و مدیون از ابتدا تعیین می‌شود؛ ولی این جریمه که توسط قاضی تعیین می‌شود، عوض ضرر وارده بر طلبکار است و اقامه عدل محسوب می‌شود. نزیه حماد، برخلاف مصطفی زرقاء، معتقد است تأخیر در ادای بدهی حکم غصب را ندارد؛ زیرا ضمان منافع در جایی است که مال مغضوب قابلیت اجاره را داشته باشد، در حالی که پول قابلیت اجاره و منافع بالفعل را ندارد (رضایی، ۱۳۸۱، ص ۳۱-۳۲). همان‌طور که محمدتقی عثمانی نیز گفته است: امکان اجاره پول همان هزینه فرصتی است که در جوامع سرمایه‌داری گفته می‌شود و در فقه اسلامی جایگاهی ندارد (المزید، ۱۴۳۱ق، ص ۱۸۱).

پرسش بعد این است که اگر تأخیر تأدیه موجب زیان بر دائن شد، آیا مامطل ملزم به جبران زیان وارده بر طلبکار است؟ قره‌داغی معتقد است بسیاری از فقهای معاصر، حتی در حالت ضرر نیز، جبران را جایز نمی‌دانند. گرچه برخی از فقیهان به استناد «لاضرر و لااضرار» معتقدند زیان وارده باید جبران شود (قره‌داغی، ۲۰۰۷، ص ۱۲۷).

رفیق یونس مصری معتقد است ملاحظه موضوع جدید و مستحدثی نیست. این مشکل از قدیم حتی در دوران رسول خدا ﷺ، تجار با آن مواجه بودند، اما در هیچ حدیثی و یا پرسشی دیده نشده است که از طریق جریمه تأخیر بیان شده باشد (المزید، ۱۴۳۱ق، ص ۱۸۴).

بنابراین می‌توان ادعا کرد که عموم فقیهان معاصر اهل سنت جریمه تأخیر را جایز نمی‌دانند. با وجود این، مماطله غنی را حرام می‌دانند و به استناد «مطل الغنی ظلم» و «لسی الواجد یحل عرضه و عقوبته»، عقوبت مماطل را لازم می‌دانند؛ البته روش‌های مختلفی بیان شده و در کشورهای مختلفی نیز اعمال شده است که در بیان تجارب کشورهای اسلامی خواهد آمد.

نظر برگزیده

همان‌طور که تاکنون ملاحظه شد مسئله جریمه تأخیر مسئله‌ای مستحدث است که در کتاب‌های پیشین نشان‌دهنده آن وجود ندارد. عمده فقهای اهل سنت آن را حرام و گروهی نیز در صورت جبران خسارت آن را مجاز می‌دانند. عمده فقهای شیعه آن را حرام دانسته‌اند؛ اما در ابتدای انقلاب با شرط ضمن عقد و یا شرط خارج لازم جریمه تأخیر تصحیح شد. گروهی نیز آن را از باب جبران خسارت جایز می‌دانند.

به نظر می‌رسد بحث جواز و عدم جواز جریمه تأخیر در چند مرحله قابل طرح است. مرحله نخست بررسی صدق عنوان ربای جاهلی بر جریمه تأخیر است. به واقع صدق ربا بر جریمه تأخیر که عمده ادله قائلین به عدم جواز جریمه تأخیر می‌باشد، مخدوش است؛ زیرا میان جریمه تأخیر و ربای جاهلی تفاوت اساسی وجود دارد. در ربای جاهلی از همان ابتدا زیاده شرط می‌شد و یا پس از اینکه مدیون در سررسید، ناتوان از پرداخت بود و یا تمایلی به پرداخت نداشت، توافق جدیدی برای تأخیر صورت می‌گرفت. در هر دو صورت، در قبال تمدید مهلت بر دین افزوده می‌شود. انگیزه دائن از تمدید، کسب سود است؛ اما بانک پیوسته با سرمایه مالی خویش فعالیت می‌کند و جریان داشتن آن اهمیت دارد؛ بنابراین هیچ تمایلی به تأخیر در پرداخت ندارد. از این‌رو جریمه تأخیر به‌عنوان یک عامل بازدارنده تعیین می‌شود. این استدلال از سوی قائلان به صحت به خوبی تبیین شده است؛ اما صرف‌نظر از دلیل پیش گفته، دلایل دیگری نیز می‌توان اقامه کرد. از جمله دلایل حبس انسان حر است. آیا حبس وی ضمان دارد؟ براساس آنچه بیان شد باید تفکیک صورت پذیرد. فردی که به اصطلاح نیروی کار محسوب نمی‌شود. وی گرچه در سن کار قانونی است؛ اما به دلایلی نیروی کار خود را عرضه نمی‌کند، برای مثال فردی که با ارث پدری زندگی می‌کند و یا دانشجویی که فقط درس

می‌خواند، حال اگر این فرد توسط فرد دیگری حبس شود. ضمان منافع ندارد؛ زیرا اگر هم محبوس نمی‌بود درآمدی از طریق کار نداشت. اما اگر فردی در استخدام بنگاه اقتصادی و یا سازمانی است و به خاطر کار خویش دارای درآمد است، طبیعی است که این فرد اگر محبوس شود درآمد خویش را از دست می‌دهد و زیان می‌بیند، در اینجا تقویت منفعت مستند به غاصب است؛ بنابراین غاصب، ضامن منفعت فوت شده است. حالت دیگر اینکه مانند بسیاری از فعالیت‌های بنگاه‌های تک‌نفره، فرد برای خودش کار می‌کند. وی گرچه در استخدام کسی نیست، اما هر روز به مغازه و محل کار خود می‌رود و درآمد کسب می‌کند این مورد هم مانند مورد قبل ضمان دارد؛ زیرا فرد هر روز نیروی کار خود را در معرض کسب و کار قرار داده است. به جز مورد حبس عامل، حبس مکانی که در معرض کسب درآمد است، مانند خانه یا هتلی که اجاره داده می‌شوند نیز مشمول ضمان هستند. پس با توجه به حبس عامل و حبس مکانی که در معرض اجاره است، می‌توان نتیجه گرفت که اگر فردی در معرض فعالیت اقتصادی بالفعل باشد ضمان جریان می‌یابد؛ زیرا حبس و غصب موجب زیان بر فرد شده است. برای این امر می‌توان به قاعده اتلاف تمسک کرد؛ زیرا منفعت خانه عرفاً مالیت دارد و همچنین نیروی کاری که در استخدام دیگری بوده و منافع خویش را تملیک کرده است صدق مالیت بر عمل وی می‌شود. گرچه فقها در مورد افراد خویش کارفرما سخنی نگفته‌اند؛ اما این مورد نیز بر حسب فهم عرفی با فردی که در استخدام دیگری است، فرقی ندارد. عرف میان مالیت کار کارمند فلان اداره و نجاری که هر روز به مغازه خود جهت کسب درآمد می‌رود، تفاوتی نمی‌گذارد. از این رو می‌توان براساس فهم عرفی چنین بیان کرد: «هر گاه فردی جهت کسب درآمد، نیروی کار خود را در معرض گذارد خواه در استخدام دیگری طی قرارداد بالفعل باشد و یا خویش فرما باشد، عملش مالیت دارد. همچنین اگر مکانی در معرض اجاره باشد خواه اجاره بالفعل باشد و یا بالقوه مانند اتاق‌های هتل و یا خانه‌های اجاره‌ای و...، منافع آن مالیت دارند و ضمان در اینجا ثابت است».^۱ حال با توجه به فهم عرفی یادشده، بانک یک واسطه مالی است که از سویی تجهیز منابع می‌کند و در قبال آن طی قراردادی سود پرداخت

۱. این دیدگاه با برداشت برخی از قائلان به عدم جواز جریمه تأخیر که به دو مورد حبس حر و غصب عین تمسک کرده بودند، کاملاً مغایر است.

می‌کند.^۱ در نتیجه سپرده‌های مردم را تجمیع می‌کند و از سوی دیگر به تخصیص منابع می‌پردازد و به اعطای تسهیلات اقدام می‌کند و در قبال آن سودی را دریافت می‌کند که بخشی را به سپرده‌گذاران پرداخت می‌کند و بخشی را نیز به‌عنوان حقوق و دستمزد، اجاره و... پرداخت می‌کند. بنابراین بانک هم مانند فرد و یا مکانی است که در معرض فعالیت اقتصادی است. حال وقتی بدهکار، در سررسید خود، بدهی خود را نپردازد در واقع مانع از جریان واسطه‌گری مالی بانک و کسب درآمد خواهد شد. اگر تأخیر تأدیه به لحاظ زمانی و تعداد افراد از حدی بگذرد می‌تواند موجب ناترازی بانک شود و بانک را معرض ورشکستگی قرار دهد. بدهکار با تأخیر تأدیه، موجب اتلاف منافع بانک شده است؛ بنابراین بدهکار ضامن است. بنابراین جریمه تأخیر امری مجاز بوده، اقدامی پیشگیرانه جهت عدم اخلال در واسطه‌گری نظام بانکی است.^۲ گرچه از قاعده لاضرر نیز می‌توان در اینجا استفاده کرد.

مرحله دوم بحث این است اگر عمل بدهکار موجب اتلاف است، ضمان به مقدار اتلاف خواهد بود؛ لذا تعبیر جریمه دیرکرد دیگر مناسب نیست؛ زیرا جریمه‌ای وجود ندارد، بلکه پرداخت از باب ضمان اتلاف است. همین‌طور اصطلاح وجه التزام نیز مناسب نخواهد بود، زیرا وجه التزام صرفاً اشاره به وجهی می‌کند که در قرارداد از باب شرط ضمن عقد تعیین شده است.

مرحله سوم، میزان ضمان باید متناسب با مقدار اتلاف باشد. حال اینکه شرایط اقتصادی متفاوت است، گاه رونق و گاه رکود است. برای نمونه، فروش یخ در زمستان و تابستان با یکدیگر تفاوت دارد. حال اگر فردی در زمستان فروشنده یخ را حبس کند، مقدار اتلاف آن با زمانی که در تابستان وی را حبس کرده است، متفاوت بوده، ضمانش نیز فرق می‌کند. این نکته در نظام بانکداری و شرایط رکود و رونق نیز جاری است. طبیعی است در شرایط رونق، تقاضای تسهیلات به گونه‌ای است که بانک‌ها برای پاسخگویی به تقاضای یادشده به بانک مرکزی مراجعه کنند و در هنگام رکود ممکن است با مازاد روبه‌رو باشند. از

۱. در نظام بانکداری مبتنی بر بهره، این سود همان بهره است که بسیاری از فقیهان شیعه و سنی آن را همان ربای محرم می‌دانند، اما در نظام بانکداری بدون ربا، این فعالیت در چارچوب عقود شرعی صورت می‌گیرد که در قانون بانکداری بدون ربا ایران مصوب سال ۱۳۶۲ آمده‌اند. لذا فرض ما نیز سود در چارچوب عقود شرعی است.

۲. با این استدلال دیگر نیازی به اثبات اینکه عدم نفع زیان محسوب می‌شود یا خیر، نیست، زیرا تأخیر تأدیه، اتلاف مال بانک محسوب می‌شود.

این گذشته همه بانک‌ها نیز ممکن است در یک سیاق نباشند؛ بنابراین تعیین اتلاف به امور رونق و رکود نیز بستگی دارد و نمی‌توان برای آن نرخ واحدی تعیین کرد.

تاکنون بحث صرفاً از جنبه نظری و بدون توجه به واقعیت عینی دنبال شد؛ اما فقیهی که می‌خواهد در سطح کلان جامعه، نظر فقهاتی دهد، باید عینیت خارجی و شرایط را نیز در نظر گیرد. برای نمونه، ممکن است چارچوبی که فقیه فتوا می‌دهد، به دلایلی و شرایطی هرگز رخ ندهد. به هنگام اظهار نظر فقهی باید ساختار اقتصادی جامعه را در نظر گرفت. در جامعه‌ای که نرخ سود دستوری است، معمولاً صف تقاضای تسهیلات وجود دارد. در این شرایط ممکن است که تأخیر در پرداخت برای بدهکار و پرداخت جریمه تأخیر مقرون به صرفه باشد، در این صورت جریمه تأخیر بازدارندگی که پشتوانه اصلی تفاوت جریمه تأخیر و ربا بوده، جایگاه خود را از دست می‌دهد، بنابراین اقتصاد دولتی و نرخ دستوری بانک‌ها یکی از ملاحظات لازم است. یکی دیگر از ملاحظات، تورم ساختاری کشور است. در ایران، به جز محدود سال‌های انگشت‌شمار از دهه پنجاه تاکنون نرخ تورم دورقمی بوده است در این شرایط تأخیر به سود بدهکار و به زیان طلبکار است و در نتیجه انگیزه تأخیر شکل می‌گیرد و جریمه تأخیر باز هم بازدارندگی خود را از دست می‌دهد. سوم شرایط رکود تورمی است. در شرایط رکود تورمی، تقاضای تسهیلات بانک‌ها کاهش می‌یابد و در نتیجه اگر بانک‌ها بخواهند مطالبات خود از بدهکاران را اخذ کنند، تقاضای تسهیلات به میزان مطالبات آزاد شده وجود ندارد؛ بنابراین به نفع بانک‌هاست که در اخذ مطالبات غیرجاری خود اصراری نورزند و اتفاقی که در سال‌های اخیر رخ داد، انجام گیرد؛ بنابراین در این حالت جریمه تأخیر، مصداق ربای جاهلی خواهد بود. چهارمین مورد، ساختار دوگانه نظام است که منجر شده است بانک مرکزی اقتدار لازم را نداشته باشد؛ از این‌رو بانک‌هایی رشد می‌کنند که پابندی لازم را ندارند و به هنگام ورشکستگی نیز زیان خود را به بیت‌المال تحمیل می‌کنند.^۱

با توجه به نکات بیان شده، گرچه به لحاظ نظری می‌توان به گونه‌ای معتقد به جواز جریمه تأخیر متناسب با اتلاف برآوردی شد؛ اما با توجه به ساختار اقتصادی کشور، جریمه

۱. نمونه آن، پرداخت حدود ۳۵ هزار میلیارد تومان توسط بانک مرکزی در سال ۹۷ بوده است یا ادغام بانک‌های نظامی انتظامی در بانک سپه پس از زیان‌دهی آنان است.

تأخیر در نهایت یا مصداق ربای جاهلی خواهد شد و با قدرت بازدارندگی خود را از دست می‌دهد. بر این اساس، جریمه تأخیر از اساس راه‌حل مناسبی در نظام اقتصادی کشور نبوده است و باید راه‌حل‌های جایگزین جانشین شود.

اجرای جریمه دیرکرد در کشورهای اسلامی

کشورهای مختلف اسلامی جریمه دیرکرد را به روش‌های گوناگونی اجرا کرده‌اند. در مالزی، ضمن تأکید بر پرداخت جریمه تأخیر توسط بدهکار، چون شرط خسارت و جریمه به نفع بانک، به‌عنوان قرض‌دهنده، شبهه ربا دارد، بدهکار موظف است مبلغ جریمه تأخیر را به حساب خیریه واریز نماید. در شرایط خاصی ممکن است به بدهکار تخفیف داده شود. در پاکستان، جریمه تأخیر به‌عنوان تعزیر از سوی قضاات دادگاه‌ها مشخص می‌شود. در بحرین، مانند مالزی، فرد بدهکار موظف است تا جریمه تأخیر را به حساب خیریه واریز کند. در امارات، بخشی از جریمه تأخیر به‌عنوان جبران هزینه‌های اجرایی و اداری بانک در این زمینه، به بانک داده می‌شود و بقیه مبلغ به خیریه داده می‌شود. در اردن مشابه ایران عمل می‌شود (ندری و محرابی، ۱۳۹۳، ص ۵۸۲-۵۹۲).

شرایط مطلوب تحقق جریمه دیرکرد

تاکنون جریمه دیرکرد، از منظر نظری و فقهی بررسی شد؛ اما صرف بحث نظری کافی نیست، از این‌رو باید توجه داشت که اجرای موفق جریمه تأخیر در نظام بانکداری کشور نیازمند رعایت اصولی است که در ذیل می‌آید:

اول: همه یا اکثریت فقها معتقد به جواز فقهی آن باشند؛ اما در جامعه‌ای که با تنوع آرای مراجع روبه‌رو بوده و غالب آنان نیز جریمه دیرکرد را حرام می‌دانند، قانونگذار حتی اگر از نظر فقهی خود را محق بداند، نمی‌تواند قانونی تصویب کند که قابل اجرا باشد؛ زیرا مردم از مراجع خویش و نه از قانونگذار تقلید می‌کنند؛

دوم، تفکیک مشتریان بدحساب بانک‌هاست. مشتریان بدحساب به چند دسته تقسیم می‌شوند: برخی از اینها معسر هستند که طبق آیه شریفه «وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (بقره، ۲۸۰). باید به افراد معسر فرصت و مهلت داد تا از

اعسار بیرون بیایند: دسته دوم کسانی هستند که به علت نوسانات اقتصادی ناشی از سیاست‌های عمومی، ورشکست شده و یا در حال ورشکستگی هستند و نمی‌توانند بدهی بانکی خود را بپردازند؛ این افراد قصور و یا تقصیری نداشته‌اند. برای نمونه، وقوع تحریم و یا سیاست‌های نادرست ارزی باعث افزایش قیمت ارز شده است؛ در نتیجه بنگاه‌های اقتصادی در تأمین مالی مواد اولیه و یا قطعات بنگاه ناتوان شده‌اند؛ زیرا برای دستیابی به همان مقدار ارز سابق باید چند برابر قبل، پول پرداخت کنند که ممکن است از توانشان خارج باشد و در نتیجه بنگاه دچار مشکل می‌شود. در چنین مواردی، آیا وضع جریمه دیرکرد مشکل را حل می‌کند؟ دسته سوم بدهکاران، کسانی هستند که از وضعیت بازار سوءاستفاده کرده‌اند و وام را در بازاری پر سود استفاده کرده‌اند و کژمنشی نموده‌اند؛ اما پس از مدتی بازار سقوط کرده است.^۱ دسته‌ای دیگر به دلیل شرایط تورمی از پرداخت نکردن، سود می‌برند؛ بنابراین تمایلی به پرداخت ندارند؛ باید این بدهکاران را از هم جدا کرد و با همه نمی‌توان یکسان برخورد کرده، از همه آنان جریمه تأخیر دریافت کرد؛ اما در نظام بانکی ما این تفکیک صورت نمی‌گیرد؛

سوم: جریمه تأخیر باید بازدارنده باشد؛

چهارم: جبران خسارت در آن وجود داشته باشد؛

پنجم: جریمه تأخیر ساده بوده، از پیچیدگی برخوردار نباشد. درحالی که نظام جریمه

تأخیر در نظام بانکی ما بیش از حد پیچیده است؛

ششم: پرداخت جریمه دیرکرد باید سقف زمانی داشته باشد و در مدت معینی پرونده آن

بسته شود. درحالی که در نظام بانکی ما هر سال نرخ اصل وام به علاوه ۶ درصد به‌عنوان

جریمه دیرکرد اضافه می‌شود. از این رو با مواردی روبه‌رو می‌شویم که یک نفر ۵ میلیون

تومان وام گرفته است و در حال حاضر بدهی او به علت تأخیر در ادا و جریمه‌های مکرر، به

۵۰۰ میلیون و بیشتر رسیده است. این روند باید قطع و ادامه کار به دادگاه واگذار شود.^۲

۱. برای نمونه، گاه در بازار دلالی ارز مانند سال ۹۶ و نیمه اول ۹۷ فعالیت کرده و یا مانند ایام اخیر در بازار بورس فعالیت می‌کنند و یا مبالغ وام را به دبی برده و در آنجا سرمایه‌گذاری کرده‌اند تا اینکه در سال ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ زیان دیده، سرمایه‌هایشان را از دست داده‌اند.

۲. متأسفانه این مسئله در قانون قدیم و طرح جدید بانکداری دیده نشده است.

برخی اشکالات جریمه تأخیر در بانکداری ایران

برخی ایرادات به قانون فعلی بانکداری بدون ربا وارد است که در سال ۱۳۶۲ به تأیید شورای نگهبان رسیده و از سال ۱۳۶۳ نیز اجرا شده است. مسئله اول اینکه در این قانون، میان مشتریان بانکی، تفکیک صورت نگرفته است. مسئله دوم این است که بانک‌ها براساس مبنای فقهی که گذشت، شرط جریمه دیرکرد را باید از باب الزام مشتری به پرداختن اصل بدهی بگذارند؛ درحالی که عملاً چنین نیست و بانک‌ها به دلایلی که خواهد آمد از تأخیر سود می‌برند. مسئله سوم، باز بودن سقف زمانی پرداخت جریمه است که یک مشکل جدی در نظام بانکی شمرده می‌شود. آخرین مسئله، گرچه به لحاظ نظری، جریمه تأخیر ابزاری بازدارنده جهت تأخیر مشتری است؛ اما در عمل از این هدف انحراف صورت گرفته است؛ زیرا در عمل هم بانک و هم مشتری با نگاه فرصت و اختیار به وجه التزام نگاه می‌کنند. باز بودن سقف وجه التزام، ارتباط یافتن میزان وجه التزام با زمان، گرفتن جریمه بر جریمه، کوتاهی برخی بانک‌ها در پیگیری حقوقی و قضایی مطالبات معوق به دلیل افزایش بدهی و...، همگی از اماره‌های غلبه وجود انگیزه شرط زیاده در ضمن عقد است و هدف بازدارندگی از وقوع تأخیر نیست. لذا در این صورت مصداق ربای جاهلی خواهد بود. از این‌رو گرچه به لحاظ نظری، جریمه تأخیر قابل توجیه است؛ اما به دلیل چارچوب‌های ضعیف قانونی و آیین نامه‌ها و اقتدار نداشتن بانک مرکزی عملاً ربای جاهلی در نظام بانکداری کشور رخ داده است.

دلایل تأخیر پرداخت

دلایل متعدد و گوناگونی می‌تواند برای تأخیر در تأدیه وجود داشته باشد که برخی از آنها جنبه شخصی دارد که مورد بحث این نوشتار نیست؛ اما برخی از دلایل، جنبه عمومی دارند. بی‌ثباتی اقتصادی ناشی از عوامل سیاسی، سیاستی و برونزای اقتصادی بوده و خارج از اراده بانک‌ها و مشتریان آنهاست. بسیاری از افراد به علت بی‌ثباتی شرایط، ورشکسته می‌شوند. مواردی مانند تحریم، شورش‌های اجتماعی و التهابات ناشی از آن، نوسانات قیمت نفت و موارد مشابه از این دست علل محسوب می‌شوند.

یکی از عوامل سیاستی که موجب تأخیر پرداخت اقساط وام می‌شود، ابلاغ اعطای

تسهیلات تکلیفی از سوی دولت و الزام بانک‌ها به این نوع از تسهیلات است. طبیعی است که بانک‌ها، به‌عنوان واسطه مالی، به تجهیز منابع پرداخته و در مقام تخصیص منابع، منابع را در جایی سوق دهند که بیشترین سوددهی با کمترین ریسک را دارد؛ اما دولت بانک‌ها را مکلف می‌کند تا بخشی از این منابع را در مواردی، مانند بخش کشاورزی یا مناطق محروم و یا حوادث خاص که دولت مصلحت می‌داند، پرداخت کنند. در نتیجه این الزام قانونی، بخشی از تسهیلات بانکی به ناچار به این موارد تخصیص می‌یابد؛ اما در این پرداخت‌ها به دلایل مورد توجه دولت، اصول رعایت نمی‌شود و افرادی که در عمل توان بازپرداخت اقساط را ندارند نیز این تسهیلات را دریافت می‌کنند. در نتیجه به دلیل نداشتن توان مالی، تأخیر در تأدیه به‌وجود می‌آید.

گاهی دولت براساس مصوبه‌ای قانونی، بانک‌ها را ملزم می‌کند تا از اخذ وثائق لازم و متناسب صرف‌نظر کنند و در امر وام دهی تسهیل نمایند. این امر موجب می‌شود تا زمینه تأخیر فراهم شود و برخی از گیرندگان تسهیلات اقدام به تأخیر نمایند.

شفاف نبودن برخی از بخشنامه‌های دولتی نیز عاملی دیگر است. این امر موجب می‌شود تا رویه واحدی حاکم نشده، زمینه تفسیرهای سلیقه‌ای فراهم گشته و احتمال بروز تأخیر تأدیه در این فضا را ممکن کند. روند بسیار کند وصول مطالبات و بی‌توجهی به ریسک اعتباری مشتریان را می‌توان نیز از جمله دلایل برشمرد.

کج‌گزینی نیز از جمله دلایل تأخیر در پرداخت است. به این معنا که برخی از افراد از اول قصد ندارند تسهیلاتی را که گرفته‌اند طبق مفاد قرارداد بانکی هزینه کنند و آن را بر حسب شرایط اقتصادی، در کارهای سودآور دیگری، مانند دلالی ارز، طلا و مانند آن به‌کار می‌گیرند؛ بنابراین انگیزه‌ای برای بازپرداخت به موقع ندارند و گاه نیز به دلیل سقوط یک‌باره آن بازار، توان مالی نیز برای بازپرداخت را نخواهند داشت.

آمار نسبت مطالبات غیرجاری

موضوع دیگری که مرتبط با مسئله جریمه دیرکرد است، آماری است که با عنوان نسبت مطالبات غیرجاری ارائه می‌شود. مقصود از این مطالبات، مطالباتی است که وصول نمی‌شود. این مطالبات سه دسته هستند: ۱. مطالبات سررسید گذشته، بانک‌ها مطالباتی را

که دو تا شش ماه از سررسید آن گذشته باشد، مطالبات سررسید گذشته می‌نامند و پس از این مدت به دنبال وصول آن می‌روند و با تأخیرهای کمتر از دو ماه هم کاری ندارند و آن مطالبات را در شمار مطالبات جاری می‌آورند؛ ۲. مطالبات معوق، مطالبات بین شش تا هجده ماه در این دسته جا می‌گیرد و بانک‌ها امیدوارند که به مطالبات خود برسند؛ ۳. مطالبات مشکوک الوصول که بیش از هجده ماه از سررسید آنها گذشته است و بانک‌ها امید چندانی برای وصول آن ندارند.

مجموع هر سه دسته مطالبات تحت عنوان مطالبات غیرجاری در جدول ذیل آورده شده است.

نسبت مطالبات غیر جاری (سررسید گذشته، معوق، مشکوک الوصول) به کل تسهیلات

سال	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶
درصد	۱۰/۹	۱۴/۱	۱۵/۷	۱۶/۳	۱۲/۹	۱۴/۸	۱۵/۴	۱۳/۲	۱۲/۱	۱۰/۲	۱۰	۱۰/۳

عرف بین‌المللی مطالبات غیرجاری بین ۲ تا ۵ درصد است. معوقات بیش از ۵ درصد به‌عنوان ریسک بالا محسوب می‌شود. این درصد در بانک‌های اسلامی دیگر کشورها نیز طبق استاندارد جهانی است؛ اما این نسبت در بانکداری ایران بالاتر از عرف بین‌المللی و بانک‌های اسلامی دیگر کشورهاست.

در سال ۲۰۰۹، ایتالیا در میان کشورهای توسعه‌یافته، بدترین وضعیت را با ۹/۴ درصد داشته است که این رقم در مقایسه با ۱۶/۳ درصد همان سال در ایران بسیار پایین محسوب می‌شود. بعد از بحران ۲۰۰۸ وضعیت مالی بانک‌ها نسبت به گذشته دچار نابسامانی شده، اما در این میان در سال ۲۰۱۳، ایران پس از کشورهای بحران‌زده‌ای مانند یونان، قبرس، ایرلند و چند کشور دیگر در رتبه دهم قرار گرفته بود. در حالی که کشورهایمانند پاکستان نیز از وضعیت بهتری نسبت به ما برخوردار بودند (ندری و محرابی، ۱۳۹۳، ص ۵۷۶-۵۷۷).

هرچه این نسبت بیشتر باشد، قدرت وام‌دهی بانک کاهش می‌یابد. در سال ۱۳۸۸ این نسبت به ۱۶/۳ درصد رسید که بیش از سه برابر استاندارد جهانی است و موجب انجماد دارایی‌ها شده است. پایین‌ترین نسبت در سال ۱۳۹۵، یعنی ۱۰ درصد بوده است که باز دو برابر استاندارد جهانی است. بالا بودن این نسبت ضمن اینکه قدرت وام‌دهی و سوددهی بانک‌ها را کاهش می‌دهد، ریسک ورشکستگی بانک‌ها را نیز افزایش می‌دهد.

بالا بودن نسبت مطالبات غیرجاری در کشور حکایتگر این است که هرچند به لحاظ نظری می‌توان به صحت جریمه تأخیر قائل شد؛ اما فقدان زیرساخت‌های مناسب قانونی و عدم اقتدار بانک مرکزی و دیگر عوامل موجب شده است برخلاف دیدگاه قائلان صحت جریمه تأخیر، جریمه تأخیر بازدارندگی لازم را نداشته است.

راهکارهای جایگزین جریمه دیرکرد

از آنجا که جریمه تأخیر راهکاری است که مورد بحث میان فقها بوده و معظم فقهای شیعه و اهل سنت آن را نمی‌پذیرند؛ بنابراین یافتن راهکاری جایگزین که ویژگی‌های معیار مطلوب را داشته باشد، هم قدرت بازدارندگی داشته و هم موافق شریعت باشد، اهمیت دارد. بر این اساس راهکارهای جایگزینی مطرح شده است که در اینجا مروری بر آنها می‌شود.

اجرای وثیقه‌ها و ضمانت

معمولاً بانک‌ها از این روش استفاده می‌کنند؛ ولی این روش مشکلاتی دارد: اول، افزایش هزینه‌های وصول مطالبات. فروش وثیقه نیاز به طی مراحل قضایی دارد و هزینه‌بر است؛ دوم، این امر موجب کاهش ضمانت افراد از همدیگر می‌شود؛ سوم خسارات طلبکار به‌طور کامل جبران نمی‌شود. طولانی شدن روند و کاهش ارزش پول و از دست رفتن منافع را به دنبال دارد (موسویان و ملاکریمی، ۱۳۹۴، ص ۲۳۹-۲۴۰).

تعزیر مالی متخلف

متخلفان افزون بر وارد نمودن زیان به بانک‌ها، به لحاظ اجتماعی و اقتصادی نیز به جامعه ضربه می‌زنند؛ بنابراین حاکم شرع می‌تواند با این دسته از متخلفان برخورد کرده، آنان را تعزیر نماید. از جمله انواع تعزیرات، تعزیر مالی است. به لحاظ شیوه اجرا چند نوع پیشنهاد شده است:

اول، مجازات مالی متخلف به نفع بیت‌المال: بانک‌ها اسامی افراد یادشده را به محاکم قضایی می‌دهند و محاکم نیز پس از بررسی، متناسب با مبلغ و مدت تأخیر، آنان را جریمه و مبالغ را به خزانه واریز می‌کنند. گرچه این شیوه از منظر شرعی اشکال ندارد؛ ولی چون

این روش از سوی دستگاه قضایی هزینه‌بر و زمان‌بر است، پیشنهاد شده است که این امر از سوی این دستگاه به بانک واگذار شود. همان‌گونه که قانون جرایم راهنمایی و رانندگی وضع شده و پلیس راهنمایی و رانندگی مسئولیت اجرای آن را دارد. در اینجا پلیس براساس شأن قضایی راننده متخلف را جریمه می‌کند. در این صورت در قرارداد بین بانک و مشتری چیزی درج نمی‌شود و این قانون بالادستی بوده، بانک به‌عنوان مجری اعمال این قانون خواهد بود. نقطه قوت این راه این است که شرط ضمن عقد نبوده، مشکلات فقهی یادشده را ندارد؛ ولی در اینجا مسائلی مطرح می‌شود، مانند اینکه آیا واگذاری تعزیر به‌طور کامل ممکن است؟ به علاوه اینکه تعزیر حکم عمومی نیست؛ بلکه برحسب مورد فرق می‌کند. فقها معتقدند تعزیر مخصوص حاکم است و به‌طور کامل واگذار نمی‌شود. به علاوه اینکه تعزیر عمومی نیست و برحسب شرایط افراد فرق خواهد کرد. از این‌رو این شکل از تعزیر مالی مورد تردید است. در میان اهل سنت نیز مطرح نشده است.

دوم، تشکیل صندوق خیریه: در این روش، دولت برای حمایت از اقشار ضعیف، صندوق خیریه‌ای تشکیل داده، جرایم به این صندوق واریز می‌شود. این روش در بیشتر بانک‌های اسلامی اجرا می‌شود. براساس این روش، براساس شرط ضمن عقد، فرد موظف می‌شود تا در صورت تخلف در پرداخت، مبلغی را به حساب خیریه و یا صندوق خیریه‌ای که بانک معرفی می‌کند، واریز نماید. از آنجایی که این شرط به نفع بانک نیست، ایراد شرعی نیز ندارد. نقطه قوت دیگر اینکه چون بانک از این شرط نفعی نمی‌برد، انگیزه‌ای نیز برای تخلف ندارد. نقطه قوت دیگر اینکه از این طریق، منابع لازم برای امور خیریه افزایش می‌یابد. از جمله وظایف شورای فقهی بانک‌های اسلامی خارج از ایران، گزارش در رابطه با تخصیص دقیق منابع حاصل از دریافت جریمه و دیگر درآمدهای شبه‌ناک به فعالیت‌های خیریه است. از جمله ضعف‌های این روش این است که بانک از تخلف زیان می‌بیند و خسارت بانک جبران نمی‌شود. به علاوه اینکه باز بودن سقف جریمه و عدم تفکیک بین مشتریان نیز از جمله نقاط ضعف این روش محسوب می‌شود.

سوم: تشکیل صندوق حمایت از طلبکاران: دولت صندوقی را در حمایت از طلبکاران تشکیل می‌دهد که اولاً، به‌عنوان وکیل طلبکاران اسناد مالی متخلفان را از بانک دریافت می‌کند و از طریق محاکم قضایی مبالغ را دریافت می‌کند و به‌ازای خسارت وارده به حساب

طلبکاران واریز می‌کند و جرایم را به حساب صندوق خیریه می‌ریزد؛ ثانیاً، به هنگام دریافت اسناد این صندوق طلب بانک را می‌دهد و وکالت می‌گیرد و بعد از طرف دولت نیز اخذ جرایم می‌کند (موسویان و ملاکریمی، همان، ص ۲۴۵-۲۴۷).

الزام متخلف به قرض بدون بهره به میزان تخلف

در این روش، فرد ملزم شود قرض بدون بهره به میزان بدهی و مدت تأخیر بپردازد. به دو صورت این پیشنهاد قابل اجراست: اول شرط ضمن عقد، که در صورت تخلف مبلغ را در اختیار بانک گذارده تا قرض دهد؛ دوم از طریق دستگاه قضایی، فرد را موظف کنند. این شیوه همانند تعزیر مالی است (همان، ص ۲۴۷).

طرح پیشنهادی بانکداری بدون ربا

مواد ۱۱۵ تا ۱۲۱ طرح بانکداری بدون ربا (کمیسیون اقتصادی مجلس، ۱۳۹۸) که در مجلس مطرح است، درباره جریمه تأخیر است. براساس این مواد، جریمه در اختیار بانک مرکزی، به‌عنوان نهاد حاکمیتی که ذی‌نفع نیست، قرار می‌گیرد. این جریمه از باب الزام قانونی است،^۱ و التزام قراردادی و وجه التزام نیست. این شیوه شبیه ربا و شرط زیاده و ربای جاهلی را منتفی می‌کند؛ زیرا مانند دیگر جرایم حکومتی محسوب می‌شود. بانک مرکزی برحسب صلاحدید و مطابق خسارت وارده بر بانک، مبلغی را به بانک متضرر اعطا خواهد کرد. در این شیوه، زمینه درآمدزایی بانک‌ها نیز منتفی می‌شود. افزون بر اینکه موجب تنبیه بانک‌هایی است که در اعتبارسنجی و... کوتاهی کرده‌اند.

نقطه ضعف این شیوه سقف باز جریمه است. اعمال موفقیت‌آمیز این شیوه به اقتدار بانک مرکزی و قدرت نظارت و کنترل آن برمی‌گردد. این امر با توجه به سیستم دوگانه و تجاری مانند مؤسسات مالی غیرمجاز و یا بانک‌هایی که توسط برخی نهادهای غیرمرتبط با بازارهای مالی تأسیس شده‌اند، محل تردید است.

۱. اصل این پیشنهاد از سوی آیت‌الله صافی گلپایگانی طرح شده است که توسط متخصصان این حوزه به شکل قانونی و اجرایی درآمده است. در این پیشنهاد جریمه تأخیر از شرط ضمن عقد حذف شده و به جای آن ممانعت در پرداخت بدهی تخلف قانونی محسوب شود؛ البته راهکارهای مشابه در نظام بانکداری دوگانه دیگر کشورهای اسلامی طرح و اجرا شده است که در قسمت تجربیات بیان شده است.

نتیجه‌گیری

جریمه تأخیر از مباحث بسیار مهم فقهی و اقتصادی در نظام بانکداری بدون رباست. از طرفی اگر قوانین و مقررات بازدارنده وضع نشود، تأخیر در تأدیه دیون شایع می‌شود و آثار مخربی بر اقتصاد خواهد گذارد. بر این اساس روش‌های پیشگیرانه‌ای، مانند اعتبارسنجی، اخذ وثیقه و امثال آن اجرا شده است؛ اما کافی نبوده است؛ بنابراین در نظام بانکداری جهان راه مؤثر را جریمه تأخیر می‌دانند.

جریمه تأخیر وقتی مؤثر است که به لحاظ اقتصادی زیرساخت‌های لازم در کشور وجود داشته باشد. منظور از زیرساخت‌ها، اقتدار بانک مرکزی در نظارت و کنترل مؤسسات مالی و اعتباری است. همچنین شرایط ثبات اقتصادی است. اقتصاد بی‌ثبات زمینه و بستر تأخیر را فراهم می‌کند و جریمه تأخیر تبدیل به یک معضل می‌شود.

یکی از مهم‌ترین چالش‌های جریمه تأخیر، چالش فقهی است. مخالفان بر ربوی بودن آن تأکید دارند و جریمه تأخیر را شرط زیاده می‌دانند؛ اما به واقع موضوع جریمه تأخیر بازدارندگی از تخلف و نه زیاده است. از سوی دیگر، در نظام‌های بانکی، پرداخت نشدن به موقع دیون موجب زیان به نظام بانکی و در صورت شیوع، زیان به اقتصاد کشور است. به واقع تشخیص زیان و خسارت در این مورد به عهده عرف است و عرف با تبیین موضوع، حکم به خسارت خواهد داد. بر این اساس به نظر می‌رسد جریمه تأخیر از نظر مبانی شرعی با ربای جاهلی متفاوت است؛ البته راهکارهای دیگری نیز ذکر شده است که هیچ‌کدام به کارآمدی جریمه تأخیر نمی‌باشند.

با وجود این، در ایران به دلیل مقتدر نبودن بانک مرکزی و گستره بانک‌های متخلف از سویی و بی‌ثباتی اقتصادی، برخی از بانک‌های موجود، از جریمه تأخیر به‌عنوان محلی برای کسب درآمد استفاده می‌کنند که با توجه به دو نکته یادشده این امر طبیعی است. از این‌رو لازم است تا جریمه تأخیر معمول در بانکداری بدون ربا حذف و به جای آن نظام جریمه‌ای مطابق با نظر عموم فقها و مناسب با ساختار ضعیف اقتصاد ایران وضع شود.

منابع

* قرآن کریم.

۱. انصاری، شیخ مرتضی (۱۴۲۴ق)، کتاب المكاسب، ج ۶، الطبعة الرابعة، مجمع الفكر الاسلامی.
۲. بخش فرهنگي جامعه مدرسین (۱۳۸۱)، ربا، قم: بوستان کتاب.
۳. تبریزی، جواد (۱۴۱۲)، ارشاد الطالب الى التعليق على المكاسب، ج ۴، مطبعة اسماعيلیان.
۴. تسخیری، محمد علی (۱۳۸۲)، «شرط كيفر مالی در بانکداری بدون ربا»؛ فصلنامه فقه اهل بیت، س ۹، ش ۳۵، ص ۶۳-۷۱.
۵. توحیدی، محمد علی (۱۳۸۲ق)، مصباح الفقاهة في المعاملات، ج ۳، مطبعة الآداب.
۶. جمعه علی، محمداحمد سراج و احمد جابر بدران (۲۰۱۰)، موسوعة فتاوى المعاملات المالية للمصارف و المؤسسات المالية الإسلامية، ج ۱۴، دارالسلام-مصر.
۷. الحلی، نجم الدين (۱۹۸۳)، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، مع تعليقات صادق الشيرازي، الطبعة الثالثة، دارالهدی للطباعة و النشر.
۸. خمینی، روح الله (۱۴۲۱ق)، کتاب البيع، ج ۵، تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله عليه.
۹. خمینی، روح الله (بی تا)، تحرير الوسیله، ج ۲، مطبعة الآداب فی النجف الاشرف.
۱۰. خوئی، ابوالقاسم (۱۴۱۰)، منهاج الصالحین، ج ۲، نشر مدينه العلم، الطبعة الثامنة والعشرون.
۱۱. رضایی، مجید (۱۳۸۱)، «بررسی فقهی حقوقی جريمه تأخیر»، فصلنامه اقتصاد اسلامي، ش ۶، ص ۲۷-۴۴.
۱۲. سامانه بانک مرکزی، قانون بانکداری بدون ربا مصوب ۱۳۶۲.
۱۳. سامانه پژوهشکده پولی بانکي، زیر عنوان بانکداری اسلامي.
۱۴. سامانه قوانین جمهوری اسلامی ایران، قانون مدنی، قانون آیین دادرسی مدنی، قانون چک.
۱۵. سبحانی، جعفر (۱۴۱۴ق)، المختار فی احکام الخیار، مؤسسه الامام الصادق عليه السلام.

۱۶. العاملی، محمد (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعه، ج ۲۱، مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.
۱۷. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۹ق)، تفضیل الشریعة؛ الغصب، احیاء الموات، المشتركات و اللقطه؛ مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم‌السلام.
۱۸. قره‌داغی، علی محی‌الدین (۲۰۰۷)، بحوث فی فقه البنوك الاسلامیة، الطبعة الثانية، دارالبشائر الاسلامیة-قطر.
۱۹. کمیسیون اقتصادی مجلس (۱۳۹۸)، طرح پیشنهادی بانکداری اسلامی.
۲۰. المیزید، مزید بن ابراهیم (۱۴۳۱ق)، استیفاء الديون فی الفقه الاسلامی، دار ابن‌الجوزی.
۲۱. موسویان، عباس (۱۳۸۷)، معاملات بانکی از دیدگاه مراجع تقلید، تهران: پژوهشکده پولی و بانکی.
۲۲. موسویان، عباس و حسین میثمی (۱۳۹۳)، بانکداری اسلامی (۱)، تهران: ویراست سوم، پژوهشکده پولی و بانکی.
۲۳. موسویان، عباس و فرشته ملاکریمی (۱۳۹۴)، «جریمه تأخیر»، تهران: پژوهشکده پولی و بانکی.
۲۴. مهرپور، حسین (۱۳۷۱)، مجموعه نظرات شورای نگهبان، ج ۳، تهران: انتشارات کیهان.
۲۵. مؤسسه عالی بانکداری ایران (۱۳۷۶)، مجموعه سخنرانی‌های ارائه شده در هشتمین همایش بانکداری اسلامی.
۲۶. نجفی، محمدحسن (۱۳۶۲)، جواهر الکلام، ج ۳۷، چاپ دوم، دارالکتب الاسلامیة.
۲۷. ندری، کامران و لیلا محرابی (۱۳۹۳)، «بررسی تطبیقی مطالبات غیر جاری نظام بانکی ایران با سایر کشورها و واکاوی تجارب کشورهای مختلف اسلامی در روش‌های وصول مطالبات»، مجموعه مقالات بیست و پنجمین همایش بانکداری اسلامی، مؤسسه عالی بانکداری ایران، ص ۵۵۲-۶۰۲.
۲۸. وحدتی شبیری، حسن (۱۳۸۲)، «مطالعه تطبیقی خسارت تأخیر تأدیه در حقوق ایران و فقه امامیه»، فصلنامه اقتصاد اسلامی، س ۳، ش ۱۲، ص ۹۳-۱۰۹.
۲۹. هدایت‌نیا، فرج‌الله (۱۳۸۳)، «خسارت تأخیر تأدیه، آسیب‌شناسی فقهی قوانین»، مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه.